

# مشروطیت از زبان تقی زاده

به کوشش و پژوهش

محمود تربتی سنجابی



شرکت هراړه سوم اندیشه

## فهرست

۱۱	۱ مقدمه
۱۱	حطانه‌های تقی‌راده
۱۴	نگاهی کوتاه به رندگانی سیاسی تقی‌راده
۲۱	سال‌شمار رندگی سیدحس تقی‌راده
۲۸	تقی‌راده از نگاه دیگران ..
۲۸	اسماعیل رائی ..
۳۰	احمد کسروی
۳۴	موج‌پهر سعید وریری
۳۶	پاسخ تقی‌راده به منتقدان
۴۱	۲ دیباچه به قلم تقی‌راده
۴۵	۳ حطانه اول
۴۶	لفظ مشروطیت ..
۵۰	قیام اسپار تا کوس و مردک
۵۴	عثمانیان و مشروطیت

۱۲۶	احراج شاه
۱۲۹	از یاد رفتگان
۱۳۳	۶ یادداشت‌های تقی‌زاده درباره‌ی خطابه‌ها
۱۴۶	پاسخ تقی‌زاده به پرسش‌های مطرح‌شده
۱۶۵	منابع
۱۶۷	پیوست‌ها
۱۶۹	پیوست ۱ چهار مقاله و چهار دیدگاه درباره تقی‌زاده
۱۷۱	آتش در ریر پحیره/ محمدابراهیم باستانی پاریزی
۲۰۹	سه ردگی در یک عمر/ همایون کاتوریان
۲۶۳	تقی‌زاده در آلمان قیصری/ الرا ایچرسکا
۳۰۱	آشنایی با تقی‌زاده/ مهدی محقق
۳۷	پیوست ۲ مکاتبات تقی‌زاده و عین‌الدوله
۳۱۹	پیوست ۳ داوری‌های مستدل
۳۲۷	دمايه
۳۳۵	عکس‌ها

## مقدمه

## حطاه‌های تقی‌زاده

در دی‌ماه ۱۳۳۷ که نگارنده عضو هیأت تحریریه روزنامه اطلاعات بودم، از سوی محمد درحشش (رئیس جامعه معلمین ایران)، دعوت‌نامه‌ای دریافت داشتم که برای شنیدن سحرانی سیدحس تقی‌زاده عصر روز دوشنبه ۲۹ دی‌ماه در باشگاه مهرگان حضور پیدا کنم موضوع سحرانی مشاهدات عینی سیدحس تقی‌زاده از تاریخ مشروطیت ایران، حاصه واقعه باغ‌شاه، و معروف به «یوم‌التوب»<sup>۱</sup> بود.

ساعت شش بعدازظهر، تقی‌زاده پشت تریبون قرار گرفت لحطاتی به شنوندگان نگاه کرد، چشمش به مرحوم صدرالاشراف افتاد که به‌تارگی به‌حای او ریاست مجلس سا را احرار کرده بود و دقایقی پیش به حلسه سحرانی وارد شده بود و در ردیف حلو حاصرین دسال صدلی حالی

---

۱ روز نه بوپ بسس مجلس شورای ملی نه فرمان محمدعلی شاه در ۲۳ حمادی‌الاول ۱۳۲۶

ساعت ۴ بعدازظهر یک رور سستا سرد و نارانی رمستان به دیدار تقی‌زاده رفتم خدمتکار حانه مرا به کتابخانه راهمایی کرد اتاق کار و کتابخانه تقی‌زاده در طبقه دوم و سستا برگ بود، نا چند مل چرمی قدیمی به رنگ قرمر تصویری از حوایی همسرش در ردیف پایین قفسه کتابخانه به چشم می‌حورد میر کار بررگی مشرف به پجره ناعچه حانه نا چند عسلی لهستانی دیده می‌شد یک رادیوی سستا برگ مله قدیمی «شاو لورس» ساحت آلمان در قسمت ریرین قفسه کتابخانه حلب توحه می‌کرد رأس ساعت مقرر، تقی‌زاده و همسرش به کتابخانه وارد شدند

تقی‌زاده به همسر آلمانی حود عطیه‌حام شدیداً عشق می‌وررید چنان به او دل‌سستگی داشت که حاصر بود لحظه‌ای دور از او ناشد به همین جهت در طول جلساتی که در خدمت او بودم همواره «عطیه‌حام» در کنارش قرار داشت او درحواستش از من این بود که ترجمان احساسات و عواطف او سست به همسرش در رورنامه ناشم بی‌مناست نمی‌بیم که در ایحا عین گفته تقی‌زاده را درباره همسرش نقل کم می‌گفت «حدا این رن را به من بحشیده، به همین خاطر هم «عطیه» حوادمش، روری که برای اولین نار او را دیدم، حداکثر حوی را در چشم‌های معصومش بطاره کردم یک دنیا رینایی بود در کوتاه زمانی رندگی بررگی را نا او آعار کردم حده‌اش، گریه‌اش صمیمی است او مهری بررگ به من دارد، مهری که عاریتی بیست من هر چه دارم از او دارم او رندگی من است در بیماری‌ام نده می‌کند من اشک‌هایش را دیده‌ام شما این‌ها را سوسید می‌حواهم همه آن را ندادند که او عطیه خداوندی است» در آخر هم اضافه کرد «در حیات سیاسی و رندگی

می‌گشت سرانجام در صددلی برابر تریون سحران نشست<sup>۱</sup>  
 سحرانی تقی‌زاده دو ساعت به طول انجامید ولی ناتمام ماند عمده  
 مطالب آن را نگارنده در شماره ۳۰ دی‌ماه ۱۳۳۷ در روزنامه اطلاعات  
 درج کردم در پایان جلسه، رنده‌یاد درحشش از تقی‌زاده درخواست کرد  
 در جلسات دیگر به گفتمار خود ادامه دهد وی بیر پذیرفت مجموعاً سه  
 جلسه صحبت کرد

مطالبی که از سحرانی‌اش در روزنامه اطلاعات درج شد، گزارش‌های  
 تدبیرسی نگارنده بود نا ویرایش سردبیر آن به نحوی منقح که مطلوب  
 آقای تقی‌زاده قرار گرفت، به‌طوری‌که ضمن تماس نا عباس مسعودی،  
 مدیر و صاحب موسسه اطلاعات، آمادگی خود را جهت قرار دادن  
 دست‌نویس یادداشت‌ها و نوشته‌هایش را به نگارنده اعلام داشت، نا این  
 شرط که بعد از تنظیم و ویرایش، سلسله گفتارهای ایشان قبل از چاپ از  
 نظرشان بگذرد، و چنین شد که نگارنده طی چند هفته به مرل آقای  
 تقی‌زاده در قلهک، حیابان دولت، محله قنات، می‌رفتم و ساعتی را به  
 مصاحبت نا این چهره صاحب‌نام تاریخ انقلاب مشروطیت می‌گذراندم

\*\*\*

---

۱ حاودان ناد اسناد ناسانی پاربری در محله نعما درباره حضور ابن بررگوار- صدرالاسراف-  
 بوشت «من از جهت دانش و فصلب نه او احرام می‌گذارم هر چند هرگز او را ندنده‌ام او  
 در ناربح دادگسری ابنان معامی ازحمند دارد  
 ما می‌دانم که او در عس حال پنجاه سال قبل از آن در همان واقعه «بوم‌البوب» در دسگری  
 مشروطه‌جان قاصی باع‌شاه بوده است در واقعه «بوم‌البوب» اگر او قاصی باع‌شاه بود ده‌ها  
 برابر حشونت محمدعلی ساه بشسر نه کار می‌رفت به‌رحال ابن مرد محرم آمد در برابر  
 تقی‌زاده نشست و حشم به‌چشم او دوحث و سحرانی او را نه دوف گوس داد نا نه ربان حال  
 نه طرف حالی کند که

«نه پنداری که ابن درنای پرحوش همی کرد آدمی خوردن فراموش»